

# پژوهشی تاریخی در زمینه نظام مالی در حکومت‌های اسلامی\*

خالد اسماعیل نایف الحمدانی\*\*  
ترجمه: محمدعلی شاه‌آبادی\*\*\*

## چکیده:

سیستم مدرن و پیشرفته بانک و بانکداری در اقتصاد امروز جهان، شکل تکامل یافته نظام مالی و پولی جوامع گذشته است. جامعه اسلامی هم صرافخانه‌ها را در سیر تحولات نظام مالی خویش آزموده است؛ خدمات صرافخانه‌ها در سپرده‌پذیری و عرضه وام و دیگر عرصه‌های تأمین مالی، از آنها مؤسسات مالی گسترده‌ای ساخته بود که تا اندازه‌ای نقش بانکهای امروزی را ایفا می‌کرده‌اند. این نوشته به بررسی تحولات آنها تا قرن چهارم هجری می‌پردازد.

ابتدا به بررسی واژه صرف کردن پرداخته، سپس وظایف و فعالیت‌های صرافخانه‌ها، مهمترین معاملات آنها و انواع آنها را بررسی می‌کند. نقش مؤثر صرافان در تأمین مالی تجار و صنعتگران، تأسیس شرکتهای اقتصادی و تلاش برای کاهش بحرانهای اقتصادی نیز تبیین می‌گردد.

واژگان کلیدی: صرافی، بانکداری، پول، سکه، تاریخ اقتصادی، نظام مالی

\* - این مقاله ترجمه مقاله «نظام المصرفي في الدولة الاسلامية دراسة تاريخية» می‌باشد که در مجله الاسلامیة المعرفه، سال ششم، شماره ۲۲، به چاپ رسیده است.

\*\* - استاد دانشکده پژوهشهای اسلامی و عربی در دبی و دارای دکتری در رشته تاریخ و تمدن اسلامی از دانشگاه بغداد سال ۱۹۹۵ م. \*\*\* - پژوهشگر دانشگاه مفید

پژوهشهای سیاسی، اداری و نظامی در تاریخ اسلام، سهم بالائی از کوشش فراوان پژوهشگران معاصر را، به خود اختصاص داده است. بطوری که می‌بینیم حجم زیادی از بررسیهای تاریخ اسلام، به این موضوع پرداخته است؛ اما ابعاد دیگر تاریخ اسلام همانند ابعاد: معرفتی (فکری)، اقتصادی و اجتماعی همچنان نیازمند تحقیق و بررسی بیشتر است. از این رو مقاله حاضر کوششی در تاریخ اقتصادی است، تا آثار اقتصادی صرافان، در دولتهای اسلامی را، از آغاز شکل‌گیری، تا قرن چهارم هجری نشان دهد.

پژوهشگر اطلاعات دربارهٔ صرافگیری را، که در کتابهای تاریخ عمومی، پراکنده است، می‌یابد؛ اما در کتابهای نظام اداری، مالی و غیره اطلاعات بیشتری یافت می‌شود. کتابهای ادبی نیز به این موضوع پرداخته‌اند؛ در کتابهای فقهی برای تشخیص معامله‌های صحیح و باطل بر سکه، بحث صرافی اهمیت یافته است؛ کتابهای حسبه و اموال نیز به آن اهمیت داده‌اند؛ زیرا کنترل صرافان از مهمترین وظایف محتسب بوده است. در پژوهشهای معاصر نیز بدان همت گمارده‌اند که اگر چه تعداد آنها کم است، اما به لحاظ اهمیت، بعضی را نام می‌بریم.

پژوهش دکتر عبدالعزیز الدوری، به نام تاریخ اقتصادی عراق، در قرن چهارم هجری که دربارهٔ جهبذ\* و صرافان و تحول آنها تا قرن چهارم بحث کرده است.

دکتر عبدالمجید الکببسی نیز، در پاره‌ای از تحقیقهای خویش، به این موضوع پرداخته است. بویژه «در بازارهای بغداد تا دوران آل بویه» و «در مبانی نظام پولی»

خانم دکتر أمل عبدالحسین عباس، در پایان نامه دکترای خویش در دانشگاه بغداد با عنوان: «صرافان و جهبذ در عراق، از قرن دوم تا قرن چهارم هجری» بیش از همه بدان اهتمام ورزیده است.

نظر به اهمیت موضوع و علاقه‌ای که به پیگیری کوششهای علمی گذشتگان هست،

\* جهبذ: معرب کهبذ ۱- دانشمند بزرگ، ۲- واسطه و دلالی که مؤدیان مالیات، مالیات خود را توسط او به دیوان می‌پرداختند. (فرهنگ معین)

جهبذ: معرب کهبذ، نقاد، دانا که صحیح را از سقم تمیز بدهد. در زمان تسلط خلفا، کسی را می‌گفتند که نزد عمال خلیفه، بر عهده می‌گرفت که خراج مقرر را از مردم وصول کند و به عمال خراج یا به دیوان تحویل بدهد، شخص واسطه که مردم، مالیات خود را توسط او به دیوان می‌پرداختند. (فرهنگ عمید) [م]

این پژوهش در راستای تبیین حادثه مهمی از تاریخ اقتصادی تدوین شده است که در ضمن آن معنای لغوی و اصطلاحی صرافی و صرافان بررسی می‌شود. سپس به تحولات تاریخی صرافی و انواع آن در دولت اسلامی و مسؤولیت‌هایی که پذیرفته‌اند، می‌پردازد همچنین میزان اهتمام مسؤولان دولت اسلامی، به صرافی و نقش آن در افزایش فعالیتها و رونق اقتصادی بررسی می‌شود.

## ۱- مفهوم صرافی در لغت و اصطلاح

مفهوم لغوی صرف کردن را می‌توان از واژه‌های صراف، صیرفی و صیرف بدست آورد که همه به معنای «صرافی درهم» (الزبیدی: ۵۲/۶) (سکه نقره) یعنی ارزیابی\* آن است و همچنین به معنای «ارزش سنجی درهمی از درهم دیگر و دیناری از دینار دیگر است»؛ (ابن منظور: ۱۹۰/۹) و از آن جا که پول رایج در دولتهای اسلامی عربی، سکه‌های طلا و نقره بوده است، صرافی به معنای «فروش طلا به نقره» (همان) نیز می‌باشد و همچنین به معنای مبادله پول، مانند: «صرافی درهم به دینار» (زبیدی: ۱۶۲/۶) آمده است. واژه صرف در پولهای همسان نیز بکار می‌رود و گفته می‌شود «بین این دو درهم صرف هست، یعنی برتری هست، زیرا نقره یکی بهتر است». (همان)

همچنین صیرفی به معنای «صراف در همها و محک زننده آنها» (همان) آمده است؛ یعنی کسی که برتری بعضی را بر بعضی در قیمت، خالص بودن و بهتر بودن مشخص می‌کند.

از آنچه گذشت دانستیم که مفهوم لغوی صرف، مبادله پولها و تغییر آنها از پولی به پول دیگر یا محک زدن و ارزیابی یک پول است. بنابراین صرافخانه مکانی است که عملیات پیش گفته در آن انجام می‌پذیرد. پس معلوم می‌شود که صرافگیری حرفه‌ای مستقل از شغل‌های دیگر است؛ زیرا به قیمت گذاری پول می‌پردازد و صراف هم کسی است که صرافگیری و معامله سکه‌ها را مبنای حرفه و شغل خود قرار دهد.

\* ای الذی یقوم بتصریفها؛ تصریف به معنی تغییر است. اما در لغت تصریف الدرهم به لازمه آن یعنی ارزیابی و قیمت گذاری معنا شده است. [م]

اما در تعریف اصطلاحی صراف اختلاف نظر فراوان است و هر کس بر مبنای معلومات و تخصص خویش نظر داده است. و ما نیز برخی آراء مشهور از افرادی با آگاهیها و تخصصهای متفاوت را می آوریم:

مثلاً به صراف فلاس گفته شده و مقصود شخصی است که خرید و فروش پول را شغل خود قرار داده است. «فلاَس به کسی گفته می شود که فلوس\* خرید و فروش می کند و صراف باشد.» (الشیبانی: ۲۲۰/۲)

سمعانی با تکیه بر علم انساب گفته است: «صراف به افرادی گفته می شود که طلا را با نقره مبادله می کنند و یا طلای بد و خوب را وزن کرده به زیادی مبادله می کنند» (السمعانی: ۲۹۵/۸) و صراف نزد فقها کسی است که پول را به پول می فروشد همچنن باشند، مانند: سکه طلا به طلا یا غیر همچنن، مانند: طلا به نقره (التهانوی) و نزد گروهی دیگر (از فقها) به معنای عقد بیعی است که کالاهای مبادله شده از معادن قیمتی (الشتتاری: ۱۲) باشند.

نسفی گفته است: «صرف به معنای ارزیابی درهم با درهم است و نام صیرفی و صراف از آن مشتق شده، زیرا آنها را ارزیابی کرده و بعضی را بر بعضی دیگر ترجیح می دهد.» (النسفی: ۱۱۲)

نویسنده کتاب صبح الأعشى فی فن الانشاء گفته است: «صراف کسی است که مسؤول قبول اموال و مبادله آنهاست و از کلمه صرف به معنای ارزیابی و سنجش طلا و نقره در ترازو گرفته شده است.» (القلقشندی: ۳۶۶/۵) و صراف را احياناً ناقد و ناقدی نام برده اند؛ زیرا در عبارات آمده است: «همین الآن از فلان ناقد و فلان ناقد هر چه سکه های نقره و طلا دارند بگیرید.» (التنوخی: ۸۱/۳)

شاید نامگذاری صراف بر ارزیابان حدیث به علت مشابهت روش ایشان باشد، زیرا آنان نیز برای تبیین احادیث صحیح، به نقد و غربال کردن آنها می پردازند و اظهار نظر در هر دو کار، نیاز به دقت، تجربه و ثبات رأی دارد.

پاره ای از پژوهشگران بین جهبذ و صراف خلط کرده اند و گاهی از صرافان به اسم

\* - فلوس پول خرد یا کمترین واحد پول [م].

جهبذ نام می‌برند، در حالی که جهبذ در اصل منشی مالیاتی در دوره اموی و عباسی بودند که مسلمانان آنان را می‌شناختند و در آن دوره‌ها برای جمع آوری مالیاتهای منطقه از ایشان کمک می‌گرفتند. در قرن سوم هجری (نهم میلادی) کاربرد این واژه از «منشی مالیاتی» به «خزانه داران بیت المال» تغییر یافت، زیرا بعضی از تجار، مانند یوسف بن فنحاس در زمان وزارت علی بن فرار اول ((۲۹۶-۲۹۹) - (۹۰۸-۹۱۰م)) جهبذ اهواز گردید. و هدف از انتخاب جهبذ از طبقه تجار این بود که هر گاه دولت، قبل از زمان جمع آوری مالیات، نیازمند پول می‌شد، جهبذ (خزانه دار بیت‌المال) از اموال خود می‌پرداخت و سپس هنگام جمع آوری مالیاتها آن را استیفاء می‌کرد. (الدوری: ۱۵۸-۱۵۹) پس جهبذ کارهای صرافان را شروع کردند و کم‌کم به عنوان «آشنا به مسائل پیچیده و آگاه به نقد اموال شناخته شدند.» (الزبیدی: همان ۵۵۸/۱۲)

از این رو ممکن است خلط بین صرافگیری و جهبذگیری از تشابه دو حرفه نشأت گرفته باشد. یعنی این که هر دو، با پول نقد، سر و کار داشتند و آنها را مبادله می‌کردند و چه بسا بعضی از جهبذان به صرافی هم می‌پرداختند. پاره‌ای تاریخ نگاران معاصر صرافگیری و صرافان را به بانکداری جدید تشبیه کرده‌اند (الکبسی، اسواق: ۷۳) و پاره‌ای دیگر با ایشان مخالفت کرده‌اند و تأکید ورزیده‌اند که صرافیه‌های دوره عباسیان با بانکهای امروزی تفاوت بسیاری دارند، زیرا بیشتر آنها مالکیت خصوصی داشته و به تخصص کمتری نسبت به بانکداری نیاز داشته است. (العلی، تنظیمات: ۲۶۰)

### تحولات تاریخی نظام صرافخانه در حکومت‌های اسلامی

صرافی در سرزمینهای عربی به دوره‌های تاریخی بسیار دور باز می‌گردد و مردم عراق از پیشتازان این حرفه بوده‌اند، زیرا عراقیان باستان زندگی اقتصادی خویش را بر پایه صرافی تنظیم کرده بودند و حمورابی\* در منشور خویش نزدیک به ۱۲۰ ماده از

\* - حمورابی ششمین پادشاه سلسله اول بابل (جلوس ۱۹۰۰ ق. م، فوت ۱۹۱۲ ق. م) ستونی از وی در شوش بدست آمده که اکنون در موزه لوور پاریس است و قوانین حمورابی بر آن کنده شده و آن قدیمی‌ترین قانون مدون جهان است. (فرهنگ معین) [م]

۲۸۲ ماده را به معاملات و مسائل تجارت و از جمله صرافی، سپرده گذاری، آداب تجارت و تولید و مانند آن اختصاص داده بود. (النجفی: ۲۷)

مجموعه لوحهای گلی از سالهای نزدیک به ۱۵۰۰ قبل از میلاد و متعلق به دوره آشوریان یافت شده است که به معاملات صرافگیری مخصوصاً سپرده گذاری تجاری و خرید و فروش مدت دار مربوط می شود. (همان: ۲۶)

آل یجی در دوره بابلیان نیز به فعالیتهای صرافگیری شهرت یافته بودند که از (۶۸۵ ق.م) شروع و نزدیک به چهار صد سال ادامه یافت و به نسبه، تبدیل پول، معاملات تجاری و مالی، و قرض دادن از شهری به شهر دیگر می پرداختند. (الدوری: ۱۶۹) فعالیتهای صرافی در عراق ادامه یافت؛ چنانچه مدائن قبل از اسلام در حوزه های مبادله تجاری و صرافی پولهای رایج، یعنی سکه های طلا و نقره فعال بود؛ اما در دوره اسلامی صرافان مرکز خود را به کوفه منتقل کردند. (ماسنیوس: ۱۹)

تنها اهل عراق به صرافگیری نمی پرداختند، بلکه ساکنان جزیره العرب، قبل از اسلام نیز با آن آشنا بودند، بطوری که برجسته ترین فعالیت سپرده گذاری که عرب آن را آزمود، صرافگیری بوده است. (خلیل: ۶۹) گروهی از ایشان از این که حد فاصل ساسانیان (که سکه رایج آنها نقره بود) و بیزانس (سکه رایج آن جا طلا بود) قرار گرفته بودند، استفاده کرده به صرافگیری پرداخته و در این رشته تخصص یافتند. (العلی: محاضرات: ۱۰۰) این یکی از مهمترین منابع گردآوری ثروت و گسترش فعالیتهای اقتصادی و کشاورزی بوده است. بهر حال در سرزمینهای عربی قبل از اسلام و در شهرهایی مانند: مکه، یثرب، حیره، اثبار و غیر آن نشانه هایی از وجود صرافان در تاریخ دیده می شود. (الکیسی، اصول: ۲۶)

با ظهور اسلام در سرزمینهای عربی و استقرار حکومت اسلامی، دین اسلام فعالیتهای صرافگیری را جایز شمرد. آنچنان که بعضی از یاران پیامبر (ﷺ) درباره صرافی از ایشان پرسیدند و در پاسخ گفتند: «اگر دست به دست کنید و نسبه نباشد اشکالی ندارد» (السجستانی: ۳) و همچنین فرمود: «نفرشید طلا را به طلا مگر مثل به مثل و آنها را (برای مبادله) با یکدیگر نشکنید (و خرد نکنید)». (مسلم: ۱۱/۱۱)

همچنین فرمودند: مبادله ورق یا سکه ضرب شده با طلای ضرب نشده ربا است، مگر کاملاً برابر و مساوی باشند.» (همان: ۱۲) همانا گروهی از اصحاب نیز به صرافگیری پرداختند، یکی از ایشان زبیر بن عوام بود که سکه‌های طلا را از تجار می‌گرفت و برای ایشان به بصره و کوفه حواله می‌نوشت و آنان سکه‌هایی بهتر از سکه‌های خویش دریافت می‌کردند. (الزهري: ۱۰۸/۲) و همچنین درباره عبدالله بن عباس، نقل شده که سکه‌های طلا را در مکه از تجار و مسافری دریافت می‌کرد و حواله‌ای به همان مقدار برای کوفه به آنها می‌داد. (العلی، تنظیمات: ۲۶۴)

پس از گسترش حکومت اسلامی و توسعه شهرها، ثبات اقتصادی که نشانه رفاه و شکوفائی اقتصادی و سیاسی است، افزایش یافت و بدنبال آن معاملات صرافیه در شهرها فزونی یافت و صرافگیری در بازار شهرهایی مانند: بصره، کوفه، قسطنطنیه، قیروان، واسط، بغداد، سامراء و دیگر شهرهای اسلامی (الکبیسى، اصول: ۴۶) رونق گرفت. نقش کوفه در رونق صرافگیری بسیار آشکار بود، زیرا صرافان مدائن پس از فتح اسلام به کوفه آمدند و به فعالیت پرداختند و این اثر مطلوبی بر کوفه داشت. کارکرد صرافان را منظم کرد و مهارت در این رشته را ارتقاء بخشید، صرافان کوفه نقش بزرگی در پیشرفت صرافگیری در عراق و بویژه در بغداد داشتند. (ماسنیوس: ۲۲)

فعالیت صرافیه پس از ساختن بغداد در آن جا به اوج خود رسید؛ چون مرکز حکومتی پهناور گشت. از این رو ساکنان آن فراوان و تنوع معاملات زیاد شد. علاوه بر آن دوره‌های ضرب سکه و ورود پولهای خارجی نیز افزایش یافت که همه این عوامل در شکوفایی فعالیت‌های صرافگیری مؤثر بودند. صرافگیری از طرف صرافان و حکومت همواره بر تجربه خود می‌افزود، زیرا بیت المال به مثابه یک صرافخانه رسمی برای عرضه وام به مردم شناخته شده بود.

ابتدای قرن چهارم هجری شاهد رواج گسترده صرافیه بود؛ زیرا شرایط فعالیت‌های تجاری و مبادلات اقتصادی حکام با صرافان، صرافخانه‌ها را به بیت المال‌های متعدد مبدل ساخت؛ (الکبیسى، اسواق: ۲۵۲) و در همه نقاط کشور اسلامی گسترش داد و در هر شهر صرافخانه‌ای برپا شد؛ بلکه بازارهایی، ویژه صرافگیری پدید آمد، مانند بازار درب

العیون در محله کرخ بغداد، (مسکویه: ۱۸۸/۲) بازار صرافی، پررونق و صرافان فراوان بودند، چنانچه ناصر خسرو در سفرنامه خویش می‌گوید: بازار اصفهان دویست صراف داشت که همگی آنان در یک بازار به نام بازار صرافان گرد آمده بودند، (متزآدم: ۱۹۶۷) علاوه بر این صرافخانه‌ها در شهرهای دیگر نمایندگی داشتند که این موجب افزایش روابط اقتصادی شهرها می‌شد.

پیشتازی عراق بر دیگران در صرافیگری، سبب روابط تنگاتنگ حجاز، مصر، شام و اندلس با صرافخانه‌های عراق شده بود. (الکبسی، المؤسسات: ۱۹۸۸) همچنین رقابت عباسیان در بغداد با فاطمیون در مصر و شمال آفریقا، نقش عمده‌ای در این روابط داشت؛ زیرا فاطمیون انتقال سرمایه و مهاجرت صاحبان سرمایه به مصر را تشویق می‌کردند که در میان ایشان صرافان عراقی بودند و این به پیدایش نمایندگیهایی از صرافخانه‌های عراقی در مصر کمک نمود. (همان)

## وظایف و فعالیتهای صرافخانه‌ها

### الف - ارزیابی سکه‌ها:

ارزیابی سکه‌ها موضوع بسیار مهمی است که صراف قبل از انجام هر معامله‌ای بدان می‌پردازد. پس اول به قیمت‌گذاری (قیمت خرید) سکه اقدام می‌کند و بعضی این فعالیت را نقاد می‌نامند (السعدی: ۱۹۸۵، ۱۰۲) که از نقد سکه، یعنی تشخیص سکه‌های خوب از بد گرفته شده است. چنانچه گذشت، این کاری مهم و بسیار سخت است، اما فراوانی مبادلات صرافی، صرافان را ماهر کرده بود و اینان در این راستا روشهای گوناگون، ساده و پیچیده بکار می‌بردند که به نوع سکه و ناخالصی بکار رفته در آن بستگی داشت. (الکبسی، اصول: ۲۶) آنگاه به جایگاه مهم صرافان پی می‌بریم که بدانیم آنان تنها کسانی بودند که به ارزیابی سکه‌ها می‌پرداختند و میزان خلوص و وزن و قیمت سکه‌های رایج را تعیین می‌کردند. (همان: ۲۷) از روشهای ارزیابی سکه طلا و قیمت‌گذاری آنها می‌توان روشهای زیر را نام برد:

\* - این قسمت تلخیص شده است [م].

۱- آزمایش صدایی: از ضربه زدن بر سکه شنیده می‌شود، هر چه صدای آن بم‌تر باشد خالص‌تر است. (الدمشقی: ۱۸۹۸، ۷)

۲- آزمایش میزان نرم یا سخت بودن سکه: با فشار دندان انجام می‌گرفت، که هر چه سخت‌تر باشد، ناخالصی آن بیشتر است. (السعدی: الصیرفه: ۱۱۱)

۳- آزمایش سکه با حرارت دادن: هر گاه با حرارت، سبز یا سیاه و تیره گردد مغشوش و ناخالص است. (الدمشقی: ۷)

از روشهای دیگری همچون استفاده از نمک مخصوص، (الجاحظ: ۱۹۳۵، ۱۱) محک زدن (الثعالبی: ۱۹۵۶، ۳/۲۶۹) اندازه‌گیری سرعت تخلیه الکتریسیته ساکن (الجاحظ: ۱۱) و یا شکستن سکه (الدمشقی: ۷) نیز استفاده می‌کردند.

در ارزیابی سکه‌های نقره نیز روشهای زیادی وجود داشته است که چشیدن، (الجاحظ: ۱۰) شکستن، حرارت دادن و غیر آن از راههای تشخیص درهم ناخالص، یعنی زیوف (همان: ۱۱) بوده است.

## ب - تبدیل سکه و نقد کردن چک و حواله

فعالیت مهم دیگر صرافان و خدماتی که به تجار و بازرگانان می‌دادند، بنیاد داد و ستد و ستون فقرات بازار شمرده می‌شد، که همانا تبدیل پول و نقد کردن چک و حواله بود.

در بازارهایی که پولهای مختلفی وجود داشت، نقش صرافان آشکارتر می‌شد، زیرا بدون ایشان معامله و خرید و فروش انجام نمی‌شد. در بازار به مقتضای معاملات، یا پولهای خارجی به پول رایج داخلی تبدیل می‌شدند، و یا درهم به دینار.

عوامل متعددی در نفوذ گسترده پولهای خارجی در حکومت‌های اسلامی نقش داشتند. مثلاً مالیاتی که از ایالات به مرکز ارسال می‌شود، آنجا درهمهای قطریفی، محمدی، خوارزمی و مسیبی وجود داشت. (المقدسی: ۲۳۹) این سکه به وسیله خزانه داران بیت المال یا صرافان خصوصی صرف می‌شد. تجار عامل دیگر وارد کردن پولهای خارجی غیر رایج بودند. (السعدی: ۱۱۵) ارزش سکه در بازارهای مالی متغیر بود؛ قیمت

یک سکه طلا گاهی ده درهم و گاهی به سیصد درهم می‌رسید، (همان) عرضه طلا و نقره نقش موثری در افزایش و کاهش قیمت سکه داشت، دشواری راهها و تیره شدن روابط سیاسی هم، موجب کاهش عرضه و تغییر نرخ مبادله می‌شد.

روشن است، قدرت خرید سکه، وابسته به قدرت اقتصادی دولت اسلامی و روابط مالی آن با کشورهای دیگر می‌باشد. (السعدی: ۱۲۷) برخی معتقدند که رابطه مستقیمی بین مقدار ضرب سکه و نرخ مبادله وجود داشته است. (همان) همچنین دخالت دولت در تعیین نرخ مبادله در قیمت سکه مؤثر بوده است. همچنان که در قرن چهارم هجری سال ۳۸۹ هـ دولت، قیمت دینار را سیصد درهم تعیین کرد.

## مهمترین معاملات صرافان

### مراطله

یعنی فروش طلا به طلا و نقره به نقره با وزن یکسان، به این صورت که طلاها را در دو کفه ترازو قرار می‌دادند، هر گاه برابر می‌شدند، معامله درست بود. (همان: ۱۲۷) زیرا در حدیث آمده است: «مبادله طلا با طلا ربا است، مگر برابر باشند.» (مسلم: ۹/۱۱) و همچنین فرموده است: «طلا را به طلا نفروشید، مگر این و این و سکه طلا را به سکه طلا نفروشید مگر این و این، همانا من از ربا بر شما بیمناکم و طلا را به سکه طلا نفروشید، مگر این و همچنین: (ابن انس: ۱۲۸) و سکه طلا را با طلا (نفروشید) مگر این و همچنین.» ابو هریره از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «طلا با طلا، هم وزن و یکسان، نقره با نقره، هم وزن و یکسان و پس از این هر کس زیاده‌تر بدهد یا مطالبه کند، همانا آن ربا است.» (مسلم: ۱۵/۱۱)

و از سعد بن عبادة (نقل شده): ما در سال خیبر با یهود یک اوقیه\*\* از طلا را به دو سه دینار معامله می‌کردیم که منادی رسول الله ﷺ خبر داد معامله طلا صحیح نیست، مگر با وزن یکسان. (همان) از ابوسعید خدری نقل شده که پیامبر ﷺ فرمودند: طلا با طلا

\* - در متن حدیث آمده است «الاهاء و هاء» یعنی: مگر این و این و «الاهاء و هلم» یعنی: این و همچنین که هر دو کنایه از مساوی با مساوی است و احتمالا با اشاره دست نیز تساوی را نشان می‌دادند. [م]  
\*\* - اوقیه واحد وزن است معادل هفت مثقال یا چهل درهم (لسان العرب) [م]

و نقره با نقره و گندم با گندم و جو با جو و خرما با خرما و نمک با نمک، همسان و نقد معامله شوند و هر کس زیاده‌تر بدهد و یا مطالبه کند ربا نموده و دریافت کننده و پرداخت کننده در آن برابر هستند. (همان: ۱۴/۱۱)

فقها برای معامله مراطله شروطی گذاشته‌اند که عبارتند از این که وزن داده شده و گرفته شده برابر باشد و همچنین عیار آنها و جایز نیست معامله دیگری همراه با مراطله انجام شود. مالک گفته است: اگر کسی سکه‌های هاشمی، نزد صراف آورده و بخواهد آنها را با تعداد بیشتری از سکه‌های قدیمی که وزنشان کمتر است، مراطله کند، همانا اضافه وزن سکه‌های رایج هاشمی را، به جای تعداد بیشتر سکه‌های قدیمی پرداخته است. (ابن انس: ۱۴۸)

### مبادله

آن مبادله سکه با مانند خودش است (السعدی: ۱۴۸) و این نوع معامله کم و محدود است، زیرا تنها در معدودات، یعنی درهم و دینار انجام می‌شود. مبادله نزد مالک فقط برای تعداد کم مانند دو و سه دینار یا درهم به شرط برابری تعداد دو طرف جایز است و اگر زیاد باشد جایز نیست. (ابن انس: ۱۴۸) فقها برای این نوع از معاملات پولی و مبادله ضوابطی گذاشته‌اند به این که معامله نقد بوده و قبل از جدا شدن فروشنده و خریدار متبادلین رد و بدل و قبض و اقباض گردد و این که مبادله بدون هیچ شرط از پیش تعیین شده‌ای انجام شود. (السعدی: ۱۴۹)

### صرافی

آن معامله سکه طلا با نقره است (همان: ۱۵۰) و در آن مقررات فقهی، برای درستی معامله قرار داده شده است، از جمله، باید نسبت سکه مورد صرافی، با سکه طلا تعیین شود، مثلاً بگوید: «این ده دینار را هر دینار به ده درهم می‌فروشم» و همچنین باید این عقد نقدی بوده و در همان مجلس تمام شود و هر چیزی که سبب تأخیر در تحویل گرفتن و تحویل دادن شود معامله را باطل می‌کند، زیرا رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ سکه غائبی

(نسیه‌ای) را به سکه حاضری (نقدی) نفروشید.» (مسلم: ۹/۱۱)

صرافیه‌ها علاوه بر تبدیل سکه، به نقد کردن چک و سفته نیز می‌پرداختند و بدینوسیله، به آسان شدن گردش پول و انتقال اموال و جلوگیری از تلف شدن و به سرقت رفتن آنها کمک می‌کردند. چک برگه سپرده گذاری بود که با نوشتن مقدار پول، به نامبرده در آن پرداخت می‌شد. (همان: ۱۲۰) چک در سطوح دولتی و شخصی استفاده می‌شد. چکهای دولتی برای پرداخت حقوق کارمندان و تدارکات سربازان به کار می‌رفت. چک را عمر بن خطاب بکار می‌گرفت و پایین آن را مهر می‌کرد. (الزبیدی: ۲۲۶) بعضی چکهای دولتی برای پرداخت از بیت المال استفاده می‌شد و گاهی چون پشتوانه کافی وجود نداشت، نقد کردن چک به تأخیر می‌افتاد. همچنان که خزانه دار، از نقد کردن چک یزید بن مهلب سرپیچی کرد و گفت: «بیت المال حقوق تو را کفایت نمی‌کند.» (الیعقوبی: ۱۵۲/۲-۱۵۵)

گاهی چکهای دولتی، نزد صرافان نقد می‌شد و درآمد آنها هم در مواردی مانند درآمد مرسوم در صرافی از هر دینار یک درهم بود. همواره چک، سند بدهی افراد شمرده می‌شد. چنانکه صابی آورده است: «علی بن فرات وزیر، برای شخصی، چک نوشت و گفت این چک علی بن فرات برابر سه هزار درهم است و آن را هزینه خود قرار می‌دهد.» (ابن الاثیر: ۱۲۵/۲)

سفته نیز به عنوان یکی از ابزارهای سپرده گذاری در کشورهای اسلامی گسترش یافت و از آن به حواله، اوراق مالی یا ضمانت نامه نیز تعبیر می‌شود و مقصود آن است که: «شخصی مالی را به دیگری پرداخت می‌کند در حالی که دریافت کننده در شهر پرداخت کننده مالی دارد... پس طلب خود را استیفاء می‌کند و فایده آن، امنیت داد و ستد در فاصله‌های دور است.» (الصابی: ۸۲) موارد استفاده از سفته گسترده‌تر از چک بود. زیرا قلمرو آن بیش از شهری بود که چک در آن رواج داشت. (السعدی: ۲۹۶) سفته از یکی از صرافان عراق مثلاً تهیه می‌شد و به بنگاههای مالی معروف حواله می‌شد و در تحکیم روابط بین بنگاههای صرافی در مناطق حکومت اسلامی مؤثر بود. سفته از بهترین انواع مبادلات مالی و صرافی بود و به حواله‌های بازرگانی یا کمبیه‌ها شباهت فراوانی

دارد. (همان)

صرافان از ارائه این خدمات گسترده، سودهای فراوانی می‌بردند نقل شده که: «شخصی به صرافی طرف قرارداد خود، برای آوازخوانی، حواله‌ای به قیمت پانصد اشرفی نوشت. پس آواز خوان نزد صراف رفته و حواله را به وی داد و صراف پرسید: آیا حواله به نام تو است؟ گفت: آری. صراف گفت: آیا می‌دانی ما برای سود کار می‌کنیم و از هر اشرفی، یک سکه نقره، بهره ماست. (الکبسی، العراق: ۱۶۱/۲) همچنین صرافان به واسطه گری بین مردم و ضرابخانه‌ها پرداختند، آنچنان که طلا و نقره را، برای ضرب آن، از مردم می‌گرفتند و برابر قیمت اسمی آن سکه پرداخت می‌کردند و از تفاوت بین دو قیمت سود می‌بردند. (همان)

### سپرده‌پذیری

از مهمترین وظایف صرافیها، پذیرش امانات و سپرده‌اموال بوده است و گفته می‌شود: «سپردن امانات از صدر اسلام شایع بوده است.» چنانچه ابن سعد می‌گوید: «سپرده‌های زبیر بن عوام به دو میلیون و دویست هزار درهم رسید. و مردم برای سپرده‌گذاری نزد وی می‌آمدند و او نمی‌پذیرفت و می‌گفت: به قرض و پرداخت در آینده می‌پذیرم، زیرا بیم آن دارم گم شود.» (الزبیدی، العراق: ۲۲۰) صرافان بویژه در بصره، سپرده‌ها را می‌پذیرفتند و برای آسان‌تر شدن سپرده‌گذاری کوشش می‌کردند؛ چنانکه ناصر خسرو چگونگی فعالیت‌های تجاری آنجا را چنین شرح می‌دهد. «هر کس پولی داشت به صراف می‌داد و از او چک دریافت می‌کرد. و قیمت آنچه را خریداری می‌کرد با چک می‌پرداخت و یا به صراف حواله می‌کرد و بدینوسیله، هنگام اقامت در شهر، فقط از چک استفاده می‌کرد.» (ابن الاخوة: ۶۸)

با گسترش فعالیت‌های بازرگانی و کشاورزی و افزایش سطح درآمد، فعالیت‌های صرافی نیز گسترش یافت بطوری که گاهی، سپرده‌های ثروتمندان را می‌پذیرفتند. (ابن‌سعد: ۱۰۸/۲) گفته می‌شود آنها انواع سپرده‌های نقدی، جنسی، جواهرات و فلزات گرانبها را می‌پذیرفتند. (علوی: ۹۶)

از دیدگاه بعضی، این سپرده، مهمترین بخش، از اموال صرافان بود (الکبیبی، اصول: ۲۶) و چنانچه روشن است، نباید به نقش سپرده‌ها در تشکیل سرمایه‌های صرافان، اهمیت فراوان داد، زیرا بیشتر مردم، به پس انداز و نقد نگاه داشتن اموال خویش، تمایل داشتند؛ اما از گستردگی سپرده گذاری و فراوانی سپرده‌ها به نظر می‌رسد، بخش مهمی از اموال صرافان را تشکیل می‌داده است. گفته‌اند که ابوعلی، خزانه دار معزالدوله، به اموال فراوانی داشته است، بطوری که در سال (۳۰۹ هـ - ۹۶۱ م) مجموع دارائی وی به دوپست هزار اشرفی رسید که پنجاه هزار آن، نزد یکی از صرافان بازارچه «درب عیون» (الدوری: ۱۷۲) در بغداد بود و همو در زمان خلافت مقتدر عباسی (۲۹۵-۳۲۰ هـ) از ضمانت بعضی املاک ده هزار اشرفی، سود برد که نزد یکی از صرافان سپرد (العلی، تنظیمات: ۲۶۰) و نزد یکی از تجار بغداد، ده هزار اشرفی داشت که بین چند صراف، تقسیم شده بود. (مسکویه: ۱۸۸/۲)

از ابی علان اهوازی منشی، نقل شده: «در پایان سال ضمانت‌نامه‌ها را بررسی کردم، ده هزار اشرفی سود برده بودم... که نزد صراف باقی گذاشتم.» (التنوخی: ۲۱۴/۱) پس به نظر می‌رسد، سپرده گذاری و حجم آن، طوری بوده که سرمایه صرافان را تأمین می‌کرده است. در برابر آن، صرافان نیز، مسؤولیت و وظایفی را بر عهده می‌گرفتند، در کوشش برای نگهداری از سپرده‌ها و امانات همه ابزارها را بکار می‌گرفتند. صرافان علاوه بر سپرده‌پذیری و ضمانت اموال، نام سپرده گذاران، اموالشان و قیمت آنها را لیست می‌کردند. از طرف دیگر بعضی از سپرده گذاران برای محافظت از سپرده‌های خویش نیز لیستی داشتند، بویژه اگر اموالشان را، بین چند صراف، تقسیم کرده بودند. (همان، ۷۹) لیست دیگری هم بود که اموال را به رمز ثبت می‌کرد، چنانچه تنوخی، از ابن ابی علان اهوازی آورده است: «اسناد مالی صرافان را به او سپردم و رسیدی، بر بازپرداخت طلب، از او گرفتم و بازگشتم.» (همان: ۲۱۴/۱)

سپرده، بهترین ابزار به جریان انداختن معاملات صرافان، شمرده می‌شد؛ زیرا گردش پولی، برای آنان فراهم می‌آورد که بوسیله آن، می‌توانستند وام بدهند. از طرف بازرگانان خارجی هم، انواع ارزها در اختیارشان بود؛ همه اینها، فرصت سرمایه گذاری

در پروژه‌های اقتصادی، مانند: مشارکت در مضاربه‌ها و تأسیس شرکتها را ممکن می‌ساخت. (السعدی: ۱۲۰) و گفته می‌شود که دریافت سپرده‌ها، بوسیله چکهایی که به همین منظور تهیه شده بود، انجام می‌گرفت. (التنوخی: ۲۷۱/۸)

### عرضه وام

از فعالیتهای صرافان، پرداخت وام، به نیازمندان و تجاری بود که برای انجام معاملات خویش، به آنان مراجعه می‌کردند. چندین گزارش، از وام دهی، بویژه تجار رسیده است، چنانچه ابوبکر بن جعفر، یکی از تجار محله کرخ بغداد، بدهی خود را به صورت اقساط، به ابن عیلان صراف، یکی از صرافان مشهور درب عون می‌پرداخت تا زمانی که نیاز مالی، بر تاجر، فشار آورد و پرداخت آن را، به تأخیر انداخت. (السعدی: ۱۲۲) ابو علان اهوازی می‌گوید: «به دنبال نمایندگانم فرستادم و به آنها گفتم، مبلغی را از آن صراف دریافت کنند.» (الدوری: ۱۷۲) و تنوخی گزارشهای متعددی از قرض دادن صرافان، به افراد عادی و غیر تاجر آورده است:

طالوت بن عباد صراف می‌گوید: «در بصره بودم... ناگهان یک شب ابن الخیاطه، مرا از خواب بیدار کرد... و گفت اکنون در قمار پانصد سکه طلا باختم، آن را به من قرض بده... پس پانصد اشرفی آورده و به او پرداختم.» (التنوخی: ۱۲۲/۳)

در کتاب المنتظم آمده است: «ابو عبدالله بن ابی بکر آدمی، قاری قرآن از خانه بیرون رفت و از برخی صرافان هزار درهم وام گرفت.» (همان: ۸۱-۹۶) و معالی بن خنیس صراف، وامهای فراوانی به اهل کوفه می‌پرداخت. و چه بسا این وامها انسانهایی را از تنگناها بیرون می‌آورد.

ابن بطوطه به نقل از مردی شامی آورده است: «که یکبار از برخی تجار دمشق، شش هزار سکه نقره، وام می‌گیرد، پس از آن در یکی از شهرهای توابع شام، با او برخورد می‌کند و او هم بازپرداخت وام را طلب می‌کند، در حالی که همه کالاهای خریداری شده با آن پول را، به نسیه فروخته بود. از صاحب پول خجالت کشید و از شرمندگی به خانه رفت و عمامه را به سقف بست تا خود را حلق آویز کند، اما اجل

نرسیده بود و دوستی از صرافان را به یاد آورد، پس نزد او رفت و ماجرا را گفت و از او وام گرفت و به تاجر پرداخت.» (الطنجی: ۴۰۶/۱)

این وامها، اختصاص به تجار و مردم نداشت؛ بلکه از پاره‌ای خلفا و مسؤولین دولت هم نقل شده که هنگام نیاز وام می‌گرفتند: «هنگامی که ابوالعباس سفاح به خلافت رسید، فرزندان امام حسن علیه السلام نزد او آمدند، پس اموال و زمینهایی را به آنها اعطا کرد... که آنها را، از اَبومقرن صراف، قرض کرده بود و سپس دستور داد، به او بازپرداخت شود. (همان: ۱۰۱/۷) همچنین دولت در سرمایه‌گذاری برای پروژه‌های عمرانی از صرافان کمک می‌گرفت: «مانند قرارداد منصور، در محله باب الشعیر، که به دست حمید قاسم صراف، اجرا می‌شد. (ابن الجوزی: ۶۷/۷) لکن به نظر می‌رسد وامهای صرافان به بازرگانان بیش از مردم بوده و وام دولتها از آنها نیز کمتر بوده است.

## انواع صرافخانه‌ها

### ۱- صرافخانه‌های دولتی

بیت المال، در دولت اسلامی، موسسه اقتصادی بزرگی بود که به فعالیتهای گسترده صرافانی می‌پرداخت و به عنوان اموال عمومی منافع خوبی برای همه جامعه داشت. فعالیتهای صرافانی بیت المال بنابر تغییرات و پیشرفتهای اجتماعی و اقتصادی و شرایط پیش آمده تنوع می‌یافت. پس بیت المال، همچون صرافانی دولتی فعالیتهای گوناگونی را هم زمان داشته است، گاهی برای حوادث غیر مترقبه، وامهای کوتاه مدت داده می‌شد، مقدار این وامها بستگی به موجودی و گردش پول در بیت المال و محاسبه مسؤولین داشت، و بیشتر در جهت فقرزدایی کشاورزان بود، چنانکه حجاج بن یوسف ثقفی دو میلیون درهم از بیت المال شهر واسط را، به کشاورزان عراق قرض داد. (ابن‌عبداله: ۳۰۴/۵)

همچنین خلیفه اموی، عمر بن عبدالعزیز، برای بهبود اوضاع اقتصادی کشاورزان عراق، چنین کرد. (الطبری: ۵۲/۸) خلیفه اول عباسی، عبدالله بن محمد (۳۲ هـ/۷۴۹م - ۱۳۶ هـ/۷۵۳م) همین روش را در برابر کشاورزان پی گرفت و در یکی از سالها، به جهت بد

بودن فصل زراعی، آنان را از مالیات معاف کرد و دویست هزار درهم وام داد. (الجهشاری: ۹۲) متوکل خلیفه عباسی (۲۳۲/هـ - ۲۴۷/هـ - ۸۴۶م) به کشاورزان منطقه با سورین که در اثر ریزش تگرگ، به شدت آسیب دیده بودند، ده هزار اشرفی قرض داد. (التنوخی: ۱۱۷/۸) در خلافت معتضد (۲۷۹/هـ - ۲۸۹/هـ - ۹۰۱م) به کشاورزان صلح و مبارک، منطقه گسترده بین واسط و بصره، ده هزار دینار داده شد. (الاعظمی: ۱۹۹) و همه اینها در راستای افزایش تولید کشاورزی بوده است. اما روشهای بازپرداخت وامهای کشاورزی گوناگون بوده، حجاج هنگام جمع آوری خراج، وام را بر آن افزود. (العلی، تنظیمات: ۱۵۲) در زمان سفاح مهلت وام یکساله بود (الجهشاری: ۹۲) و برخی پس از چند ماه پرداخت وام را مطالبه می کردند. (الصابی: ۳۶۵) و برخی دیگر آن را به تأخیر می انداختند و بعضی تا زمان درو مهلت می دادند. (الدوری: ۵۲)

علاوه بر وام کشاورزی، بیت المال برای تشویق بازرگانان، به تأمین مالی آنان می پرداخت، چنانکه عمر بن خطاب، چهار هزار درهم، برای تجارت، به هند دختر عتبه، وام داد. (ابن الاثیر: ۳۲/۲) همچنین عبیدالله بن عمر، از بیت المال بصره، در دوره امارت ابو موسی اشعری، وام گرفت و برای حجاج کالا خرید و سپس آن را به بیت المال حجاج بازپرداخت نمود؛ بنابراین بیت المال برای تجارت و روان شدن معاملات تجاری نقش جابه جایی پول را نیز ایفا می کرد. (العلی، تنظیمات: ۲۵۵)

همچنین بیت المال برای ساختمان و عمران، وام مسکن می پرداخت، مسکویه می گوید: «مسؤولان دولت، صاحبان ساختمانهای فرسوده و یا آنها که در اثر جنگ و یا حوادث طبیعی آسیب دیده بودند را مجبور به تعمیر می کردند و هر که را توان نداشت از بیت المال وام می دادند، تا هنگام دارائی بازپرداخت کند... و برای هر کس که غایب بود و یا قابل اعتماد نبود ضامن می گذاشتند...» (مسکویه: ۴۰۵/۲)

بیت المال اضافه بر وامهای نام برده، وامهای شخصی هم پرداخت می کرد؛ چنانچه ابوبکر صدیق خلیفه اول (۱۱۱ هـ - ۶۳۳ م - ۱۲ هـ / ۶۳۴ م) از بیت المال قرض گرفت و گفت: «من از بیت المال مسلمانان وامی گرفته ام، اگر فوت کردم باغ من فروخته شود و به بیت المال بازگردانده شود.» (الیعقوبی: ۱۳۷/۲) عمر بن خطاب خلیفه دوم (۱۳ هـ - ۶۳۴ م - ۲۲ هـ / ۶۴۲ م) نیز چنین کرد و پس از مجروح شدن و در بستر مرگ گفت: «من هشتاد هزار سکه از بیت

المال مسلمین قرض گرفته‌ام که از اموال فرزندانم بازپرداخت شود.» (همان: ۱۵۹) همچنین وام‌های فراوانی بود که شخصیت‌های مشهور از بیت المال مطالبه می‌کردند، چنانچه سعد بن ابی وقاص در دوره عثمان بن عفان مبلغی را وام گرفت. (ابن الاثیر: ۴۲/۳) و مهلب بن ابی صقره، سیصد هزار دینار، وام گرفت (السعدی: ۲۴۳) و جراح بن عبدالله، در خلافت عمر بن عبدالعزیز، ده هزار درهم وام گرفت. (همان)

این وام‌ها تنها به افراد معروف اختصاص نداشت بلکه شامل عموم مردم نیز می‌شد؛ چنانچه در خلافت مأمون از بیت المال به سربازان وام پرداختند و همچنین وام‌هایی به منشیان و کارمندان داده می‌شد. (ابن الاثیر: ۱۷۹/۵) بازپرداخت این وام‌ها بوسیله دریافت کنندگان یا وکلای ایشان و یا پس از فروش املاکشان انجام می‌شد.

از دیگر فعالیت‌های بیت المال، مبادله پول بود و سکه‌های پاک شده، خم شده یا شکسته را خرید و فروش می‌کرد و از زمان حجاج مسؤول ضرب سکه، دولتی شد. البته فعالیت‌های پیش گفته بیت المال مانع مسؤولان دولت از تأسیس صرافیه‌های دولتی نمی‌شد؛ زیرا فعالیت‌های ارزشمندی در دوره‌های رونق و یا در راستای حل بحران‌های اقتصادی داشتند؛ چنانکه علی بن عیسی «وزیر» برای حل بحران مالی سال (۳۰۰ هـ) صرافخانه دولتی تأسیس کرد و دو صراف ثروتمند از اهل ذمه (الصابی: ۹۰) را مأمور راهاندازی صرافخانه‌ای کرد که وظیفه آن پرداخت وام و تأمین نیازهای نقدی دولت بود و مالیات اهواز را پشتوانه آن قرارداد. علی بن عیسی گفت: «من در اول هر ماه به پولی نیاز دارم که باید آن را پرداخت کنم... و از شما می‌خواهم، اول هر ماه صد و پنجاه هزار درهم به من وام دهید و آن را در طول ماه از مالیات اهواز برداشت کنید، همانا کههیدان (خزانه داران بیت المال) اهواز را سوی شما می‌فرستم و این اموال به قرض نزد شما است.» این صرافی شانزده سال به فعالیت خود ادامه داد. (الانصاری: ۱۲۳)

## ۲- صرافخانه‌های خصوصی

صاحبان صرافیه‌های خصوصی کسانی بودند که اموال فراوانی داشتند و آنها را در فعالیت‌های مالی و پرداخت وام به کار می‌بستند و همزمان به تجارت و دیگر فعالیت‌های اقتصادی می‌پرداختند و از سپرده‌هایی که می‌پذیرفتند نیز، در فعالیت‌های خویش سود می‌بردند؛ چنانچه نقل شده: «که زبیر بن عوام چیزی همانند بانک از سپرده‌های مردم

نزد خود داشت.» (ابن سعد: ۱۰۸/۳)

بیشتر صرافان، مسیحیانی بودند که پس از فتح کوفه، به سایر شهرها همچون بغداد و بصره مهاجرت کرده و مشارکت فعالی در امور صرافی داشتند؛ چنانچه جاحظ نقل می‌کند: «چه شوکتی مسیحیان در دل مردم یافته‌اند، برخی از آنان منشی دربار... و برخی پزشک اشرف... و برخی صراف هستند.» (الدوری: ۱۳۷)

مسیحیان در صرافی با یهودیان به رقابت پرداختند، مقدسی در سخن از سرزمین شام می‌گوید: «بیشتر کهبذان و رنگرزان و صرافان این سرزمین یهودی هستند.» (المقدسی: ۱۸۳) و آدم متز نویسنده کتاب «تمدن در قرن چهارم هجری» تأکید می‌کند که شغل یهود، در شرق تجارت سکه بوده است و سه نفر از کهبذان یهود، در حکومت عربی اسلامی، به کهبذان دربار نامیده می‌شدند، زیرا روابط شغلی با مسؤولان دولت داشتند. بنابراین فعالیت معنای دار مسیحیان و یهودیان در دولت از نشانه‌های حاکمیت روح تسامح در حکومت عربی اسلامی می‌باشد. مسلمانان نیز نقش مهمی در صرافی داشتند، اما از بیم گرفتار ربا شدن، به تجارت در کنار صرافی رو آوردند. (الزبیدی: ۲۲۰)

صرافان در بیشتر بازارهای شهرهایی مانند: بغداد، بصره، کوفه، قیروان، فسطاط، اصفهان و غیره حضور داشتند و بازارهای مخصوص به خود داشتند مانند بازارچه درب عون در بغداد (مسکویه: ۱۸۸/۳) و بازار صرافیها در اصفهان، (متز: ۲۸۰) همه اینها نشانه اهمیت و جایگاه صرافان در داد و ستد اقتصادی در حکومت می‌باشد.

برخی صرافیهای خصوصی، در شهرهای دیگر هم، نمایندگی داشتند؛ چنانچه نقل شده که دفتر مرکزی صرافی زبیر بن عوام، مدینه بوده و نمایندگیهایی در کوفه و بصره داشته است. (العلی، تنظیمات: ۲۶۵) و این صرافیها مشابه بانکهای جدید بوده‌اند؛ زیرا سپرده‌های مردم را می‌پذیرفتند و وام پرداخت می‌کردند و نقش واسط میان مردم و ضرابخانه‌ها را داشتند، بطوری که طلا و نقره را برای ضرب سکه، از مردم گرفته و به قیمت آنها، سکه می‌پرداختند. (الدوری: ۱۷۰) بازرگانان بیشترین داد و ستد را با صرافان داشتند. بلکه صرافان هم با جمعی از تجار در شرکتهای تجاری تضامنی مشارکت

می‌جستند. (السعدی: ۱۷۴)

می‌توان گفت صرافان بزرگ‌ترین خدمات را به تجار، عرضه کردند؛ زیرا بهترین یاور و مشوق فعالیت‌های بازرگانی در زمینه صرافی و عرضه وام بودند، بلکه آنان اموال تجار را حفظ می‌کردند و از معاملاتی که با چک و سفته انجام شده بود پشتیبانی می‌کردند و بدینوسیله داد و ستد تجاری بین مناطق حکومت‌های اسلامی را آسان می‌کردند.

صرافی‌های خصوصی همچنین با دولت داد و ستد داشتند؛ چنانچه در حل بحران‌های مالی دولت کمک می‌کردند. طبری می‌گوید: «یکی از صرافان در زمان خلافت منصور در سال ۱۵۷ هـ در پروژه‌های عمرانی شرکت کرد» (الطبری: ۵۲/۸) همچنین سفاح از ابی مقرن صراف، برای رفع نیاز دولت، هزار درهم قرض کرد. (ابن عبدربه: ۲۰۲/۵) علی بن فرات، برای حل بحران مالی دولت در سال ۲۹۶ هـ از دو نفر از صرافان اهل ذمه، یاری طلبید. (الصابی: ۳۳۲) علی بن عیسی «وزیر» از یوسف بن فنخاص و هارون بن عمران کمک خواست. (التنوخی: ۴۱/۸) همچنین عبدالله بن محمد کلذاتی در سال ۳۱۸ هـ از ابی بکر بن قرابه، دویست هزار اشرفی با سود یک درهم از هر دینار قرض گرفت (مسکویه: ۵۴/۱) و همچنین حسین قاسم «وزیر» از همان صراف وام گرفت. (همان: ۲۰۰)

اهتمام ورزیدن حکومتها به منافع عمومی و نقش موثر صرافان در بازار و معاملات، موجب نظارت بر آنان و وضع قوانین و مجازات متخلفان شد، فقها برای پرهیز از ربا حدود و ضوابط فعالیت‌های صرافی را تبیین کردند. سازمان حسبه، ناظر بر فعالیت آنان بود، تا سکه‌های شکسته و نامرغوب عرضه نکنند، ربا انجام ندهند و از معاملات جاری آنان اطلاع حاصل کنند. (السعدی: ۱۵۰) حکومت مجازات متخلفان را زندان یا تعزیر تعیین می‌کرد. (همان: ۱۵۱) برای نظارت، تنها به سازمان حسبه بسنده نمی‌شد، بلکه حاکم نیز دخالت می‌کرد؛ چنانچه در سال ۳۳۱ هـ ناصر الدولة اطلاع یافت که صرافان علناً رباخواری می‌کنند، آنان را احضار کرد و بیم داد و از آنان سوگند گرفت، که تا اندازه‌ای تخلفها کاهش یافت. (الصولی: ۲۳۱)

در پایان می‌توان گفت: صرافی‌های خصوصی نقش مهمی در داد و ستد مالی و

تشویق و تسهیل معاملات اقتصادی ایفا کرده‌اند. این صرافیها قائم به مالک آنها بوده و با مرگ صاحبانشان برچیده می‌شدند؛ (العلی، تنظیمات: ۲۶۸) از نظر دامنه فعالیت و وظایف هم بیشترین شباهت را با بانکهای جدید داشتند.

## خلاصه و نتیجه‌گیری

صرافیها بیشترین سهم را در فعالیتهای اقتصادی حکومتهای اسلامی داشته و در استمرار رونق بازار و داد و ستد و تجارت میان مرکز و منطقه‌های پیرامونی مهمترین نقش را بر عهده داشته‌اند؛ وامهایی که صرافان به تجار عرضه می‌کردند، آنها را در تجارت و گسترش و استمرار آن یاری می‌کرد. بنابراین در رونق و نشاط بخشیدن بازارها سهم بوده‌اند. قبول سپرده توسط آنان، دست راهزنان را، کوتاه و عامل حفظ اموال و سرمایه‌ها از اتلاف و تضییع می‌شد. از طرف دیگر این سپرده‌ها در اجرای پروژه‌های اقتصادی بکار می‌رفتند و دولت را از بحرانهای اقتصادی نجات می‌دادند و در ثبات اقتصادی مؤثر بودند.

تبدیل سکه و ارز، بازرگانان خارجی را به ورود به، بازارهای اسلامی و ادامه مبادله تجاری با مسلمانان تشویق می‌کرد. آنچه که صرافان را در خدمات رسانی پیشگام می‌ساخت، اشتغال آنان به تجارت و تأسیس شرکت‌های تضامنی، تجاری بود. نقش صرافان، در سیاست اصلاح پول - در خلافت عبدالملک بن مروان (۶۴۵ هـ / ۶۴۸ م - ۸۶ هـ / ۷۰۵ م) که اقدام به جذب سکه‌های (غیر اسلامی) و ارسال آن به ضرابخانه برای ضرب اسلامی نمود - فراموش ناشدنی است.

کاملاً طبیعی است که بازارهای صرافی در هر شهری ایجاد گردد، صرافخانه‌های خصوصی تاسیس شود و پاره‌ای صرافخانه‌ها نمایندگانی در شهرهای دیگر داشته باشند. بنابراین صرافیها ابزار روابط اقتصادی بین شهرهای اسلامی بودند.

با توجه به وظایف صرافیها می‌توان گفت: آنها شباهت فراوانی به بانکهای جدید داشته‌اند، یعنی بسیاری از فعالیتهای بانکهای امروزی را انجام می‌دادند. مانند تبدیل ارز، نقد کردن چک و سفته، تعیین ارزش پول و پذیرش سپرده و مانند آنها. البته روش

عملکرد صرافانی، در دولت اسلامی با بانک متفاوت بوده، زیرا آنها بر مبنای بهره و ربا عمل نمی‌کردند، بلکه نظارت اداری قاطعی برای جلوگیری از فعالیت ربوی صرافان می‌شد.



## منابع

- ١- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدين، لسان العرب، بيروت، بى نا، ١٩٥٦.
- ٢- ابن أنس، مالك، المدونة الكبرى، تحقيق سليم البشرى و آخرون
- ٣- ابن الجوزى، عبدالرحمن، المنتظم فى تاريخ الملوك و الامم، حيدرآباد الدكن: بى تا، بى نا
- ٤- ابن عبد ربه، احمد، العقد الفريد، تحقيق محمد سعيد، القاهرة: دارالفكر، بى تا
- ٥- ابن سعد، الطبقات،
- ٦- الانصارى، احلام، التطور التجارى و النقدى فى العراق، رسالة ماجستير، كلية الادارة و الاقتصاد، جامعة بغداد
- ٧- الأعمى، عواد، دراسات فى تاريخ الاقتصاد العربى و الاسلامى، بغداد: مطبعة التعليم العالى، ١٩٨٨
- ٨- التنوخى، ابو على المحسن، نشوار المحاضرة و أخبار المذاكرة، تحقيق عبود الشالجي، بيروت، دارصادر، ١٩٧١
- ٩- التهانوى، محمد اعلى ابن على، موسوعة اصطلاحات العلوم الانسانية، بيروت: بى نا، ١٨٦١ م، ٦ اجزاء
- ١٠- الثعالبي، عبدالملك، يتيمة الدهر فى محاسن اهل العصر، تحقيق محمد محيى الدين، القاهرة، بى نا، ١٩٥٦، ط ٣
- ١١- الجاحظ عمرو، التبصرة بالتجارة، تعليق حسن عبدالوهاب، القاهرة: المطبعة الرحمانية، ١٩٣٥، ط ٢،
- ١٢- الجهشارى، محمد، الوزراء و الكتاب، تحقيق محمد السقا و آخرون، القاهرة: مطبعة الطبى
- ١٣- الدمشقى، جعفر، الاشارة الى محاسن التجارة، القاهرة، مطبعة المؤيد، ١٨٩٨ م
- ١٤- الدورى، عبدالعزيز، تاريخ العراق الأقتصادى، بغداد، بى نا، ١٩٤٨
- ١٥- الزبيدى، محمد مرتضى: تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: بى تا.
- ١٦- الزبيدى، محمد، العراق فى العصر البويهى، القاهرة، بى نا، ١٩٦٩
- ١٧- الزهرى، محمد، الطبقات الكبرى، بيروت
- ١٨- السجستانى، ابو داود، سنن ابى داود، مراجعة محمد محى الدين، بيروت، بى نا، بى تا
- ١٩- السعدى، امل، الصيرفة و الجهبذة فى العراق، رسالة دكتوراه غير مطبوعة، كلية الآداب، جامعة بغداد، ١٩٨٥
- ٢٠- السمعانى، الانساب، تعليق عبدالرحمن بن يحيى، حيدرآباد و الدكن، بى نا، ١٩٦٢

- ٢١- الشيباني، عزالدين المعروف بابن الأثير: الباب في تهذيب الانساب، القاهرة، بي نا، ١٩٣٦.
- ٢٢- الصابى، ابوالحسن، الوزراء، تحقيق: عبدالستار احمد، القاهرة، دار احياء للكتب العربية، ١٩٥٨
- ٢٣- الصولى، محمد، أخبار الراضى بالله و المنتقى لله، بيروت: بي نا، ١٩٧٩، ج ٢
- ٢٤- الطبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، تحقيق: محمد ابراهيم، القاهرة: بي نا، بي تا
- ٢٥- الطنجى، شرف الدين، تحفة الناظر فى غرائب الأمصار، المشهور برحلة ابن بطوطة، القاهرة: بي نا، ١٩٣٦
- ٢٦- العلى صالح، التنظيمات الاجتماعية و الاقتصادية فى البصرة، بغداد: بي نا، ١٩٥٣
- ٢٧- العلى، صالح، محاضرات فى تاريخ العرب قبل الاسلام، بغداد، دار الكتب، ١٩٨١
- ٢٨- القلقشندى، احمد، صبح الأعشى فى صناعة الأنشاء، القاهرة، بي نا، ١٩١٣
- ٢٩- الكبيسى، حمدان، أسواق بغداد حتى نهاية العصر البويهى، بغداد، دار الحرية، ١٩٧٩
- ٣٠- الكبيسى، حمدان، اصول النظام النقدى، بغداد، دار الشؤون العامة، ١٩٨٨
- ٣١- الكبيسى، حمدان، المؤسسات الاقتصادية، محاضرات كلية الآداب، قسم التاريخ، ١٩٨٨
- ٣٢- الكبيسى و آخرون، العراق فى مواكب الحضارة، بغداد ١٩٨٨
- ٣٣- المقدسى، محمد، أحسن التقاسيم فى معرفة الأقاليم، بيروت، بي نا، ١٩٠٩، ط ٢
- ٣٤- النجفى، حسن، مقتبسات اليهود من الشرايع العراقية القديمة، بغداد: بي نا، ١٩٨١
- ٣٥- النسفى، ابوحفص عمر، طلبة الطلبة القاهرة، بي نا، ١٣١١ هـ بي نا، دار الطباعة العامرية، ١٣١١ هـ
- ٣٦- الصابى، الوزراء، همايوسف بن فنحاص، و هارون بن عمران
- ٣٧- اليعقوبى، احمد، تاريخ اليعقوبى، بيروت، دار صادر
- ٣٨- الشنتاوى احمد، دائرة المعارف الإسلامية
- ٣٩- خليل، محسن، فى الفكر الاقتصادى العربى الاسلامى، بغداد، دار الرشيد، ١٩٨١
- ٤٠- علوى، ناصر خسرو، سفرنامه، تعريب يحيى الخشاب، القاهرة: بي نا، ١٩٣٥
- ٤١- ماسنيوس، لويس، خطط الكوفة و شرح خريطتها، ترجمة: تقى محمد، النجف: بي نا، ١٩٧٩
- ٤٢- متز، آدم، الحضارة الاسلامية فى القرن الرابع الهجرى، ترجمة: محمد عبد الهادى، بيروت، بي نا، ١٩٦٧
- ٤٣- مسكويه، احمد، تجارب الأمم، القاهرة: بي نا، ١٩١٣
- ٤٤- مسلم، ابو الحسين، صحيح مسلم، شرح النووى، القاهرة، المطبعة المصرية، بي تا